



و «در دنیای تو ساعت چند است». اگر بخواهیم فارغ از نوع ساختار و ژانر به فیلم‌های خوبی که در دهه ۹۰ تولید شده اشاره کنیم می‌توان فیلم‌هایی مثل «سعادت آباد»، «اینجا بدون من»، «به حبه قند»، «قصر شیرین»، «بی خود و بی جهت»، «پله آخر»، «گذشته»، «برف روی کاج‌ها»، «پرویز»، «رگ خواب»، «شعله‌ور»، «سد معبر»، «جان دار»، «شنای پروانه»، «بی همه چیز» و... اشاره کرد اما مسأله این است که تعداد فیلم‌های خوب و متوسط سینمای ایران در یک بازه سینمای ایران به همین تعداد محدود ختم می‌شود! ضمن اینکه از سوی دیگر سینمای ایران در دهه نود به واسطه گسترش فناوری‌های نوین ارتباطی و دیجیتالی و ظهور پلتفرم‌ها و گسترش فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی با رقیب جدید و جدی مواجه شد که برای سینمای نحیف و کم مخاطب ما بیش از آنکه یک فرصت باشد، یک تهدید بود. فارغ از اینکه گسترش این فناوری و فضاهای تازه، امکان تازه‌ای برای فیلم دیدن در خارج از سینما ایجاد کرد و دسترسی مخاطب ایرانی به سینمای جهان را آسان نمود که همه اینها به ریزش مخاطب دامن زد، آسیب‌های سنگینی مثل قاچاق و کپی رایت غیرقانونی فیلم‌ها نیز بر بدنه سینما وارد شد و سینمای ایران و اقتصاد آن از این حیث هم ضربه خورد. گرچه در دهه نود شاهد برخی اتفاقات خوب مثل راه‌اندازی و افزایش پردیس‌های سینمایی یا نوسازی واحداث سینماهای مدرن، شکل‌گیری جشنواره‌های تازه یا رشد موفقیت سینمای مستند و فیلم کوتاه در سطح داخلی و جهانی بودیم یا سینمای هنر و تجربه در کشور تأسیس شد که امکان نمایش فیلم‌های هنری و مهجور را فراهم کرد اما از آن طرف ناکارآمدی‌های مدیریتی بویژه در عدم نظارت و هدایت درست مناسبات تولید، مسأله تزریق پول کثیف در سینما، پولشویی، بازاری و کاسبکارانه شدن فضای سینمایی و به تبع آن تولید انبوه فیلم‌های نازل و کم‌دی‌های سخیف، ظهور سلبریتی و سلبریتی زدگی، سینمای ایران را دچار کسالت و بیماری کرد که با آمدن کرونا و بحران‌های ناشی از آن مثل تعطیلی سینماها، پروژه‌های سینمایی، بیکاری سینماگران، عدم امنیت شغلی اهالی سینما و مرگ و میر سینماگران به دلیل ابتلا به کرونا در کنار بحران اقتصادی کشور و افزایش قیمت‌ها و گرانی کمرشکن، این سینمای نیمه جان را از پای انداخت که مصداق اخیرش کاهش و حشمتاک مخاطب و فروش فیلم‌ها در اکران نوروزی سال ۱۴۰۰ بود. واقعیت این است که سینمای ایران گرچه در آغاز این دهه با امید شروع شد اما حالا در پایان این دهه به یک صنعت و هنر ورشکسته بدل شده که چشم‌انداز چشم‌نوازی در افق آینده آن پیدا نیست. ■

که یک سر آن باز هم به مدیریت سینمایی برمی‌گردد، فیلم‌هایی که ساخته شده و کم و کیف آنها باید معیار قرار بگیرد. از این منظر به غیر از «جدایی نادر از سیمین» بار دیگر اصغر فرهادی با فیلم «فروشنده» دومین اسکار را هم گرفت تا سینمای ایران توسط او در دهه ۹۰ صاحب دو جایزه اسکار شود. از سوی دیگر در این دهه چه در سطح کارگردانی و فیلمسازی و چه در سطح بازیگری شاهد ظهور نسل جوان و با استعدادی بودیم که خوش درخشیدند و اگر سینمای ایران همین مخاطب نیم بند خود را هم حفظ کرده، مدیون این ستاره‌های نوظهور است. در عرصه کارگردانی شاهد ظهور کارگردان‌هایی مثل سعید روستایی، نیما جویبیدی، محمد حسین مهدویان، هومن سیدی، محمد کارت و... بوده و در عرصه بازیگری هم شاهد حضور نوید محمدزاده، پیمان معادی، هادی حجازی فر، پریناز ایزدیار و البته رشد و پیشرفت بازیگران دیگر مثل جواد عزتی، سحر دولتشاهی و نمونه‌های دیگر بوده که توانستند با توانمندی و خلاقیت و اثرگذاری، چراغ سینمای ایران را روشن نگه داشته و پای مردم را به سینما باز کنند و رضایت مخاطب را به طور نسبی حفظ کنند. شاید بتوان گفت سینمای ایران در دهه ۹۰ بیش از اینکه منوط به مدیریت و برنامه‌ریزی کارآمد مدیران و سیاستگذاران سینمایی باشد بر شانه هنرمندانی ایستاده و خودش را نگه داشته که با استعداد و خلاقیت فردی توانستند به آفرینشگری و نوآوری دست بزنند. سینمای ایران در دهه ۹۰ شاهد تنوع ژانری و روایت‌های متفاوت سینمایی بود که شاخص‌ترین آنها را می‌توان در فیلم‌های «ابد و یک روز» و «متری شیش و نیم» سعید روستایی، «مغزهای کوچک زنگ زده» هومن سیدی، «ایستاده در غبار»، «ماجرای نیم روز» و «رد خون» محمد حسین مهدویان و «سرخ پوست» نیما جویبیدی جست‌وجو کرد. ضمن اینکه فیلم‌هایی با زبان و ساختار هنری‌تر نیز خوش درخشیدند مثل «چیزهایی هست که نمی‌دانی»

← سینمای ایران در دهه ۹۰ دوران پرنشیب و نصیب را تجربه کرده است. از آغاز این دهه با دریافت نخستین اسکار سینمایی با جدایی نادر از سیمین تا سال‌های پایانی و بحران کرونا و قرار گرفتن سینمای ایران در آستانه ورشکستگی. واقعیت این است که ارزیابی سینمای ایران در یک دهه تقویمی بدون تقدیر اجتماعی-سیاسی آن ممکن نیست. به این معنا که نمی‌توان سینما را چه از حیث درون متنی یعنی کمیت و کیفیت آثاری که تولید کرده و سطح فیلم‌هایش چه از حیث برون متنی و در سطح مدیریت سینمایی بدون نسبت آن با وقایع و رخدادهای بیرونی یعنی شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد ارزیابی دقیق و منصفانه قرار دارد. این نگاه برآمده از رویکرد تاریخی و جامعه‌شناسی است که سینما را در بستر شرایط تاریخی-اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. پیش از اینکه به سینمای ایران در دهه ۹۰ نگاهی بیندازیم باید به شرایط جامعه ایران در این دهه نظر کنیم. دهه ۹۰ در حالی شروع شده بود که سینمای ایران تازه دو سال از یکی از بحرانی‌ترین شرایط سیاسی داخلی خود فاصله گرفته بود و رد پای سال ۸۸ و اتفاقات آن بر پیکره جامعه و از جمله بدنه سینما و مناسبات آن پیدا بود. با این حال دهه ۹۰ در حالی آغاز شد که گرچه سینمای ایران از مشکلاتی مثل کم بضاعتی اقتصاد سینما، بحران مخاطب و فیلم خوب رنج می‌برد، اصغر فرهادی با فیلم «جدایی نادر از سیمین» نخستین اسکار و بزرگ‌ترین جایزه جهانی سینما را برای سینمای ایران به ارمغان آورد و موجی از شادی و اعتماد به نفس در سینمای ایران و جامعه فرهنگ و هنر ایران ایجاد کرد که می‌توان آن را بزرگ‌ترین حماسه فرهنگی-هنری ایرانی در عرصه بین‌المللی دانست. در واقع این جایزه به سینمای ایران با همه مشکلات و چالش‌های داخلی که داشت، عزت و اعتبار بخشید و جایگاه آن را در سطح جهانی ارتقا داد. با این جایزه، سینمای ایران بیش از گذشته در جهان شناخته شد و مخاطب پیدا کرد. گرچه فیلم و فیلمساز در داخل کشور کنون مناقشات و دعواهای سیاسی شد و جدایی نادر از سیمین در یک روایت دوقطبی از افتخار ملی تا سیاه‌نمایی مورد خوانش قرار گرفت. همین یک نمونه برای ترسیم فضای هنری و فرهنگی در مرزهای داخلی کافیت که سینمای ایران هم از دایره آن بیرون نیست. وضعیتی که تمام انرژی‌ها، پتانسیل‌ها و استعدادها بین کشمکش‌های دوقطبی هدر می‌رود.

واقعیت این است که بازنمایی سینمای ایران در دهه ۹۰ را باید در دو سطح «تولیدات سینمایی» و «مدیریت سینمایی» پی گرفت. از منظر اول یعنی تولیدات فارغ از مناسبات و ساختار چرخه تولید

دهه شکوه و شکست

